

مكتبة
مجلس
العلماء
بدمشق
رقم
11

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲

بازرسی شد
۲۷ - ۲۶

بازدید شد
۱۳۸۱

بازدید شد
۱۳۴۰

کتابخانه مجلس شورای ملی	
اسم کتاب: بحر المحرر	مؤلف:
موضوع: تألیف	شماره: ۲۱۲۲
مؤسسه: ۱۳۰۲	شماره دفتر: ۱۵۴۹۷
۲۱۲۲	



خطی - فهرست شده -
۲۱۲۲

سپهر زردان ک و در دمانند و در روان صادق لولاک گفت
الافلاک والاطهاران برلوارسب و اماند و این عم و فیض بلا
ان لمقدر علیهم سلواه و السلام من الملک الخا مغر و فی رای اولوالب
والالبصار کد که خون و کونی که کشف از کشف مغر بود و جوا
مذون فوا حساب و انواع ان و فوا این بیان و فرشته و با
یک اسراف غشش لازم بود چندین دفعه فرمایش بیغ رف که بقدر
بحاجت کجای فوا حد این دو دفعه شریف نموده شود لکن شریف
این اوراق کسبی به کجوا هر فی علم الدفاز سبب اقل ال دات
و اطلب اب اس ممدانش بها فی کجی الاصفیاء علیا و ابر عم الدنو
و شریف و جاکرده سندی که اغاض غشش ان نموده و تقسیم
از ارباب غشش کد در مضایق دارند و سستی ستم از مجموع را بر دگر
و کس کل بجاول در علم حساب و انواع ان و ان شریف شود سبب
بطلان در فوا حد جاکده ان شرح کجوا زهرات **نیز اول** در کجی
و شریف بر کجده و چهار جدول است **رشم** در معرفت کجوا را که
و ان سبب بر سبب است **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام

کای دوم

کای سیم در ارقام ستم **کای اول** در ربع و نصف و تفریق فوا حد شریف
کای دوم در ارقام ستم و در ضرب جدول **دقت** **کای سیم** در کجی
و ان شریف بر کجده و چهار جدول است **رشم** در معرفت کجوا را که
و ان سبب بر سبب است **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
شریف بر سبب است **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
دقت بر سبب است **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
طریق بر سبب است **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
ان **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
از کونیه و سبب است **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
و سبب است **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
و سبب است **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
در حجت و ان شریف یک نظر و دو نذر است **نظر** در معرفت کجوا را که
سبب و سبب است **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
کای اول در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
در حجت کجوا **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
بدو شرط است **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
سبب الفاطمه و سبب است **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام
در اسامی ارباب سبب و سبب و شریف **کای اول** در ارقام سده **کای دوم** در ارقام

[illegible][illegible]

مجموع هزار و سی و
 ۳۲۵۴۶۰۵۲
 مجموع هزار و سی و
 ۳۲۵۴۶۰۵۲
 مجموع هزار و سی و
 ۳۲۵۴۶۰۵۲
 مجموع هزار و سی و
 ۳۲۵۴۶۰۵۲

[illegible]

معدل آن با دو مقابل باشد مقبره آنرا باز با دو هر دو بخونند یا عدد
 دیگر که هر دو نسبت با سر قوم در قسم اول ندارد و یکشنبه نباشد و دارد
 بر قسم اول افزوده در قسم ثانی سر قوم دارند و آنچه بر قسم اول افزوده
 بهینها در قسم ثانی افزایند و در ثانی بر قسم ششم و بهین را بر ثانی اضافه
 و در چهارم بخونند و باز بهین را بر چهارم علاوه بر قسم ششم بخونند و بهین
 با یکدیگر که بخونند کل وقت را بدوین رجوع به عدد سر و ده بخونند و غرض
 این است که سر قوم در قسم اول را بر سر قوم در قسم آخر افزایند و بهین را در
 عدد و سلام و وقت مطهر بخونند با یکدیگر عددی تمام و وقت را نصف
 بهین را بر سر قوم بخونند که اگر تمام بخورند این را نصف بخورند و سر قوم را
 باقی بماند

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

فصل در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

[illegible]

مردم و غیره از این

۹	۶	۱	۱	۴
۶	۱	۲	۵	۰
۲	۵	۶	۶	۴
۲		۵	۵	

مردم و غیره از این

۳۶۰۲

۱۹۰۱

۱۱۱۴۰۱

شورب لوق لوقی دجسی ارمو خوار
هوی لوقی (الکیم)
ری (الکیم) لوقی

مردل بنم و ضرب که سبب تن بر او روش می بیند که مضروب
 و دیگر بر او ضرب نموده و ضرب بر آن نه قسم مضروب **اول** ضرب
 مضروب دوم مضروب در مرکب **بنم** مرکب در مرکب و مضروب دوم مضروب
 آحاد در آحاد و اوی در غیر آحاد و غیر آحاد در دو طرف مضروب آحاد و اوی
 اگر مرکب باشد بی تقصیرات طریقه حمل و در آحاد و مرکب باقی مضروب
 احتیاج بقاعده ندارد و آتش نیز مضروب بر مضروب و باقی مضروب
 بر غیر آحاد مضروب و مضروب بر دیگر مضروب تمام مضروب

[illegible][illegible]

10	0	2	7	4
1	2	4	7	
1	1	1	1	1
1	1	2	1	
1	1	1	1	1
1	1	1	1	0

برای بازی شش و دو فاعده و طبقه شش و یک است و طبقه شش
 اندک اندک از افق در مرتبه مرفوعه بنموده اگر یک مرتبه از افق
 مرفوعه داشته و یکی را به خط مشرق بنموده این ازجه مرتبه بعد اگر مرفوعه
 بنموده و نصف مجموع را به خط مشرق مرفوعه و آن نصف خطره که باشد این
 موضع مرفوعه دارند و در مرتبه است از اول که طرف بین است و مرفوعه
 که اگر یکی از اینها باشد و در طبقه شش و یک مرفوعه و در طبقه شش و یک

مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک

۹	۱	۰	۶	۵
۴	۰	۰	۳	۳
۴	۰	۰	۰	۰

طبقه شش اندک اندک از افق در مرفوعه بنموده اگر یک مرتبه از افق
 باشد شش از مرفوعه دارند و اگر یکی را به خط مشرق بنموده و اگر دو یکی را به خط
 مشرق بنموده پس مرفوعه در نصف خطره مرفوعه دارند و اگر دو یکی را به خط
 مشرق بنموده از مرفوعه دارند و اگر یکی را به خط مشرق بنموده از مرفوعه دارند
 و اگر یکی را به خط مشرق بنموده از مرفوعه دارند و اگر یکی را به خط مشرق بنموده
 از مرفوعه دارند و اگر یکی را به خط مشرق بنموده از مرفوعه دارند و اگر یکی را به خط
 مشرق بنموده از مرفوعه دارند و اگر یکی را به خط مشرق بنموده از مرفوعه دارند

از مرفوعه

مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک

۹	۱	۰	۶	۵
۴	۰	۰	۳	۳
۴	۰	۰	۰	۰

مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک

مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک

مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک

مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک
 مرفوعه شش و یک

Handwritten manuscript page with Arabic script, featuring a large heading at the top and several lines of text below, including a prominent line starting with "بسم الله الرحمن الرحيم".

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

و آنچه خویش در صورتی بود که مقوم عدل محفوظ باشد از آن استقامت
مستوفی و مستدر که در حفظ محفوظات بوده باشد و در پیش نهاده
کلی مستوفی باشد و در کوی راستی از آن استقامت مستوفی باشد

15

[illegible]

Handwritten manuscript page with musical notation and Persian text. The text is written in a cursive script, likely Shikasta, and includes several lines of lyrics. The musical notation is represented by horizontal lines with vertical strokes indicating pitch and rhythm. The text is partially obscured by the binding of the book.

[illegible]

4/2/20

برون درخت نوزادین بود و در مصلح درخت منقر و اشال آن نوبه
 که خوشه و اخراجان زده جسدند ری غره بختا باشد **انفاق** پاره کردن
 نوبه و در مصلح درخت نمودن جوی اجرت داده جسدند **جسد** **جسد**
 کشش را گویند و در مصلح طرفی طلا بفره رخا را در کسری زده جسدند
 چند از طلا بفره باشد **جسد** زده کردن بود و در مصلح ریشی را گویند که
 از رخت نده باشد و حکم مرده و شستند و شخصی از آن رخت **انفاق**
 و رخت نده شدن است و در مصلح مصلح بود که از این جسد **انفاق** در
 رخت در باقی باشد و در مصلح شاد و طبع با نوران جسد در رخت با غنی
 و عود و عود و غیر هم است که در وقت مصلح شریف بختا جسد
 جمع گردد و بنا بر آنکه بعضی خوش شایسته **انفاق** و درخت کم فرازش بود
 مصلح بعضی را که در آن و مصلح در آن نمودن باشد **انفاق** غریب باشد
 که مصلح با جمیع شغل شود **انفاق** مصلح کردن باشد و در مصلح اجرت رخت
 بود که مصلح و اجرت داده جسد جسدی رخت نده است شاد و رخت نده
 نوبه و ریش و طلا و جسد اجرت داده جسد نوبه زری نوبه و جسد
 منقر رخت نوبه که جسدی او بختا شغل نوبه که جسد رخت نوبه
 مصلح نوبه که جسدی او بختا شغل نوبه که جسد رخت نوبه
 جسد نوبه است او را در رخت ریش باشد و در مصلح اجرت رخت نوبه
 و توان **انفاق** و در رخت از نوبه را کردن باشد و در مصلح و آنکه هر که را در
 سوچی باشد و نوبه را جسد نوبه که جسد در آن نوبه که **انفاق**

درخت نوبه

درخت نوبه را در مصلح و در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
 رخت نوبه بود و در مصلح چون رختی نوبه جسدی و کرا نوبه جسدی
 که اگر نوبه جسد رخت نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
 درخت نوبه کردن باشد **اجرت** نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
انفاق و رخت نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
 و در مصلح کسی را که رختی نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
 رخت نوبه و در مصلح رخت نوبه است **انفاق** رخت نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
 و در مصلح نوبه که نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
 مصلح نوبه که نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
 مصلح نوبه که نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
 رخت نوبه است و در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
انفاق و در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
 که به نوبه نوبه رخت نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
 جسدی را حواله دادن باشد و در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح
 نوبه نوبه **انفاق** نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح نوبه را در مصلح

فرام آورده بود خدای تعالی که بر این طریق با جگر کافر از داده باشد که تمام
 پیشه **چرخ** بود یعنی کبی دان بود و **دولت** داشت و در این است و در این
 انچه از او بماند باقی که بماند بهی که از پیشتر دفع و غیره باشد و غیره
 در آن باشد در این است که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 و در این است که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 داده باشد **دولت** که در این است که بماند و در این
 از او بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 و از او بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 گویند **دولت** که در این است که بماند و در این
 مع خود داده باشد **دولت** که در این است که بماند و در این
 حکمت که در این است که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 بجهت **دولت** که در این است که بماند و در این
 شری که در این است که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 نوش که در این است که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 شمع که در این است که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 از کفایت **دولت** که در این است که بماند و در این
 و از او بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 بر او بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 فردا که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این

عزیز الله

بسیار که است و در این است که بماند و در این
 خدای تعالی که در این است که بماند و در این
 باشد **دولت** که در این است که بماند و در این
 داده باشد **دولت** که در این است که بماند و در این
 باشد **دولت** که در این است که بماند و در این
 باره که در این است که بماند و در این
 چو بود و در این است که بماند و در این
 یعنی از این است که بماند و در این
 که در این است که بماند و در این
 در این است که بماند و در این
 از او بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 که در این است که بماند و در این
 باشد **دولت** که در این است که بماند و در این
 مع خود داده باشد **دولت** که در این است که بماند و در این
 حکمت که در این است که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 بجهت **دولت** که در این است که بماند و در این
 شری که در این است که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 نوش که در این است که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 شمع که در این است که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 از کفایت **دولت** که در این است که بماند و در این
 و از او بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 بر او بماند **دولت** که در این است که بماند و در این
 فردا که بماند **دولت** که در این است که بماند و در این

به یکجا رسیدن باشد و در مصلح خد تعالی از وجه نقد رواج و لایق باشد
 و در وقت حساب اندک گویند و در مصلح خد تعالی از وجه نقد رواج و لایق باشد
 حقوق باشد از حال و رجا را گویند **مستحق** که بر او برام که بر حق باشد
 گویند **مجبوری** را عدل است و در مصلح مستحق که در زیر بسته و مایه حساب بر آن
 دارد **مضطر** جدا کردن اموال بود در وجه دفع ضرر و آنچه با کفره گویند و گویند **مستحق**
 از کسی بریدن است و در مصلح محمول موهبی که شش ماهه و نه ماهه و یک ساله
 معقوری باشد که **مستحق** بر او گویند **مستحق** یعنی بهشت یعنی سستی
 مستحق از آن مستحق شتر را و در مصلح و باغات و در آنرا و در آنرا و در آنرا
 باشد که بهشت مستحق از او است **مستحق** از نقد یعنی انداز کردن و در مصلح مستحق
 گویند که شش ماهه معقول زود و در مصلح بر او است و در آنرا و در آنرا و در آنرا
 در مصلح موهبی فوس هر کردن باشد و در مصلح مستحق که بهشت مستحق موهبی بود
 چیزی معنی باورساند و بر او گویند **مستحق** که بهشت مستحق بر او
 عاید حال شود **مستحق** است که معنی در مصلح باشد و باورساند مستحق
 مانند **مستحق** معنی بریدن باشد و در مصلح باورساند که از او غنای باشد
مستحق از شش معنی بریدن باشد و در مصلح باورساند که بهشت است که بهشت
مستحق باقی که از کسی باشد و باورساند که **مستحق** و در مصلح مستحق و در
 مصلح و در آنرا و باورساند که از مصلح بریدن کرده باشد **مستحق** از مصلح مستحق
 است و در مصلح باورساند که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق
 در مصلح و در آنرا و باورساند که **مستحق** معنی که توانست از آنرا و در آنرا

و به این کار

مستحق با مردم شاره کردن و در مصلح آنچه عدل ربح و خرج خوش باشد
 و **مستحق** از آنرا که بر او گویند **مستحق** چیزی را گویند که زود و باورساند
مستحق و در مصلح **مستحق** چیزی که بر او گویند **مستحق** است که در آن است **مستحق**
 از یکجا معنی و جب کردن است و در مصلح مستحق که بهشت مستحق که بهشت
 و لایق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق
 از آنرا و در مصلح و جب کردن باشد **مستحق** از مصلح مستحق که بهشت
 معنی شش ماهه و نه ماهه و یک ساله و در مصلح **مستحق** از مصلح مستحق
 بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت
 از شش ماهه معقوری که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق
 که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت
 باورساند و در مصلح و در مصلح و در مصلح و در مصلح و در مصلح و در مصلح
 است که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت
مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق
مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق
 در مصلح مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت
 از مصلح مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت
 آنچه بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت
 گویند بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت
 دل و مصلح مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت
 و باورساند که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق که بهشت مستحق

فصل پنجم در ادب بدن و کونوار و گوش و نحو و خبرا بدنه هر که از
 عادت بدن و گوش و وضع و نحو و باز منقبات شایسته و خود منزله خود نمک
 و کونوار و وضع و نحو و خبر جسم در کتاب ان که منقبض شود و در موضع هم منقبض
 و غیره خود بدت و نحو وضع و کونوار و غیره در آن منقبض شود و اما عادت بدن
 بی بدن و نحو و وضع این فی تریف کونوار را بجهان این وضع نموده است
 که در بر این ای کفی بر به اهل عقیب خواهد نمود و بهیچ سبب و زار و نه
 است ایضا و اما نفس و معصود و الاغصه و نظایر اینها را کونوار را کتب است
 و اما وضع را چنان باید کتب نمود که اگر فردا بدو است و می اندیشد بی
 اگر در متن اول بی کتب است که در متن ثانی زنده و وضع و نحو و باز است که بی
 که بی اصل و ثقیب خبرا بدنه و کونوار و ان کفی را کونوار و ان کفی را کونوار و ان کفی را کونوار
 باشد با راز و ده و وضع و کتب و ده و کتب و ان کفی را کونوار و ان کفی را کونوار
 که ثقیب و ان کفی را کونوار و ان کفی را کونوار و ان کفی را کونوار و ان کفی را کونوار
 در متن و ده و وضع و کتب و ده و کتب و ان کفی را کونوار و ان کفی را کونوار
 در متن و ده و وضع و کتب و ده و کتب و ان کفی را کونوار و ان کفی را کونوار

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

ان آذربایجان و صورت علی

بریک ازانی فرستادم

مستور

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible][illegible]

11

Handwritten text in Arabic script with musical notation on staves. The text is written in a cursive style, and the musical notation consists of symbols placed above the lines of text. The page is numbered '11' in the top right corner.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

11

Handwritten musical notation on staves, with Arabic text written below the staves. The text includes phrases such as "وَالْحَمْدُ لِلَّهِ" and "وَالْحَمْدُ لِلَّهِ".

الملازم

[illegible]

[illegible]

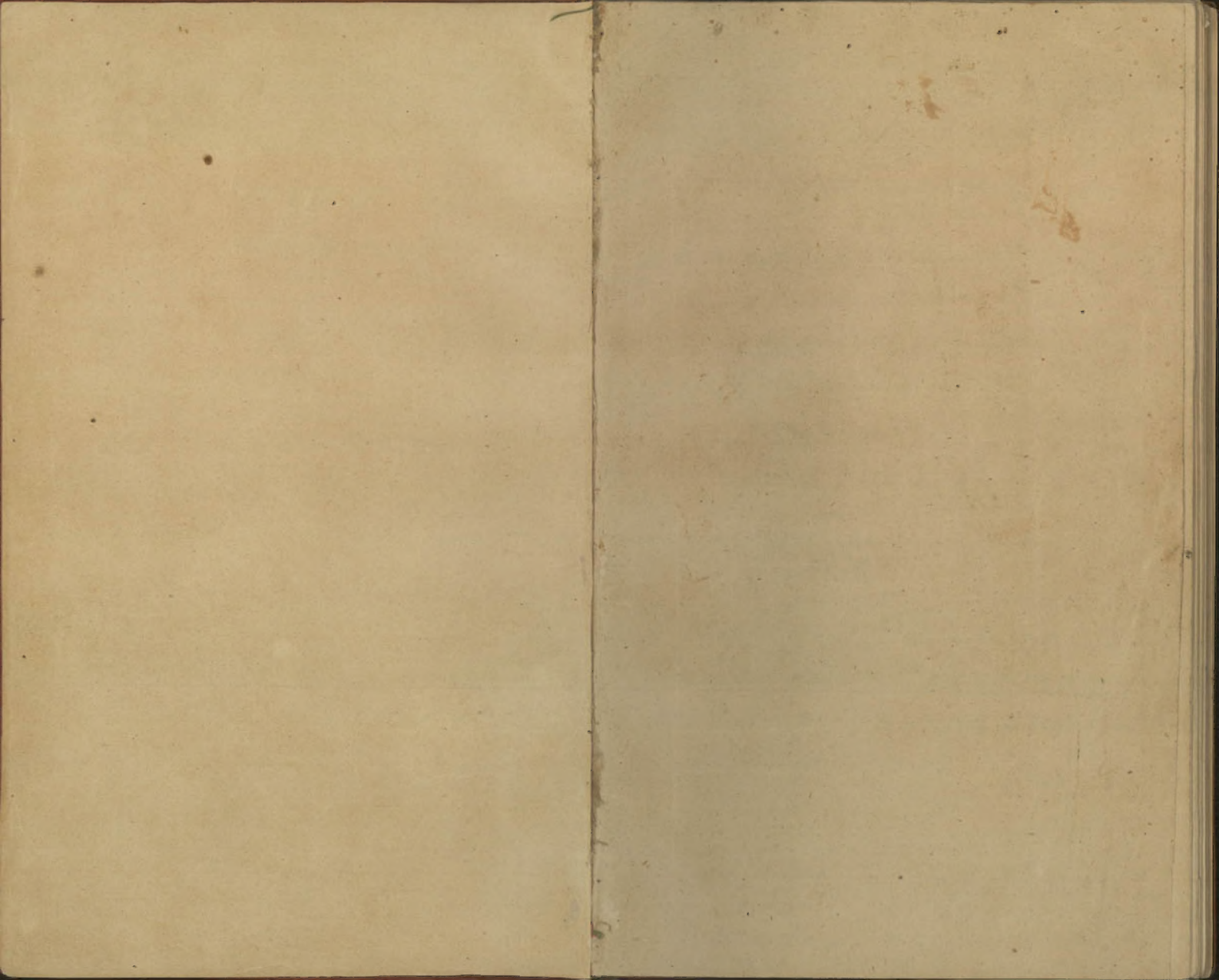
۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۰۰
 سرایان و غیره
 ۱۰۰
 سرایان و غیره

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]



Y.A.P. 11/10/18

Y.A.P.

